

جایگاه تعلیم و تربیت در نثر پهلوی اول (بررسی موردی: آثار داستانی محمد  
حجازی و محمد مسعود)

امیدروستا\*

منیره نصری حسنی\*\*

چکیده

ادبیات فارسی از دیر باز بستر مناسبی برای رواج تعلیم و تربیت مطابق با اصول و قوانین اسلامی بوده است. در دوره مورد تحقیق ما یعنی دوره پهلوی اول نیز آثاری وجود دارند که در حوزه نثر داستانی، می توان از دل آن ها نکات ارزشمندی را برای الگوبرداری در جهت تعلیم و تربیت نسل امروز رواج داد. نگارندگان در این تحقیق براساس روش توصیفی - تحلیلی به بیان برجسته ترین مفاد تربیتی و اخلاقی این آثار که مناسب به دستورات اسلامی می باشند، پرداخته اند و در بعضی موارد کوشش شده است که آیه یا سخنی از بزرگان دینی برای تزیین مفاهیم آورده شود. بر اساس نتایج به دست آمده از این تحقیق، اغلب آموزه های تعلیمی و تربیتی در آثار داستانی این دو شخصیت عبارتند از: تربیت روح و روان، مقایسه زندگی دنیوی و اخروی و برتری آن جهان بر دنیا، بلندهمتی در زندگی، دوستی و محبت، شیوه صحیح زندگی کردن، نگهداری زبان، غیبت، حسادت و ...

**واژه های کلیدی:** تعلیم و تربیت، نثر داستانی، محمد مسعود، محمد حجازی، آموزه های اسلامی.

omidroosta.۷۲@gmail.com

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

moneenasri۱۳۹۹@gmail.com

\*\*مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اردکان

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



## مقدمه

تربیت در ادیان و مکاتب مختلف، تعاریف گوناگونی دارد اما در حوزه فرهنگ اسلامی، برخی گفته‌اند: «تربیت، یعنی انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند.» (امینی، ۱۳۸۷: ۲۷)

قوانین دین اسلام که همان تعالیم نیز می‌باشند، همواره مبنی بر زدودن آینه وجود آدمی از زنگار پلیدی است و در این راستا، آدمی را از گرایش به رذایل اخلاقی، نهی کرده است. «بشر، تنها با تعلیم و تربیت، آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست.» (شکوهی، ۱۳۵۶: ۱۱). وجود آموزه‌های تعلیمی و تربیتی مطابق با دین اسلام، در کتب دینی و مقدّس است اما ادبیات فارسی نیز گاهی قله قافی برای سیمغ وجود آدمی می‌شود که در دامنه آن بذر شخصیت‌سازی و اخلاق‌مداری گسترده شده است و نقش آدمی در این میان، پرورش این بذر در روح و نهاد خود است تا بتواند با نگاهی الهی، مزرعه وجود خود را آبیاری کند و در سایه تعالیم اخلاقی به آرامش برسد. نگارندگان این تحقیق در حوزه نشر فارسی، با بررسی موردی آثار داستانی دو تن از نویسندگان مشهور دوره پهلوی اول یعنی محمد مسعود و محمد حجازی که هر کدام در یکی بازه زمانی، فعالیت داشتند، به بیان برجسته‌ترین آموزه‌های تعلیمی و تربیتی پرداخته‌اند؛ آموزه‌هایی که هر کدام مانند مرواریدی بر رشته نشر فارسی مزین شده‌اند و حلقه‌وار، واسطه‌العقد تعلیم و تربیت انسان را پوشش داده‌اند. محمد حجازی و محمد مسعود، هر دو، نویسنده، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و سیاستمدار عصر پهلوی اول هستند که خالق آثار متعددی در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی می‌باشند. آثار محمد مسعود، اغلب نقد اوضاع زمانه هستند. نویسنده، شاهد اوضاع وخیم روزگار خود است و مخاطب را به بیداری و راه راست دعوت می‌کند. وی با ترسیم چهره ظلم و ستم و رذالت‌های اخلاقی حاکم بر جامعه، سعی در بیان واقعیت دارد و در دل این واقعیات و دلسوزی‌ها، آموزه‌های تعلیمی و تربیتی وجود دارد که هدف ما بررسی همین آموزه‌ها است و از ذکر سایر موارد خودداری شده است. محمد حجازی که خود از سیاستمداران این عصر می‌باشد، گریزی به



نقد اوضاع زمانه نزده است اما در میان داستان‌های وی، پرندۀ تعلیم و تربیت، بیشتر به پرواز در آمده است به طوری که یکی از آثار وی به نام «هزار سخن» سرتاسر سخنان حکیمانه و اخلاقی دارد و می‌توان گفت کلمات قصار محمد حجازی است. چون این اثر به کلی و به صورت بند بند، سخنان آموزنده اخلاقی دارد، ما از آوردن شواهد آن صرف نظر کرده و خوانندگان می‌توانند برای مطالعه بیشتر، به آن مراجعه کنند.

### بیان مسأله

نقش ادبیات در تعلیم و تربیت در طول تاریخ، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که در اغلب موارد، ادبیات، کانون تعالیم اسلامی می‌شود. در بین نویسندگان هر عصری، افرادی به چشم می‌خورند که آثارشان متجلی جلوه‌های تعلیم و تربیت است و از هر فرصتی برای بیان این آموزه‌ها به مخاطب استفاده می‌کنند و در لابه لای نثر داستانی خود یا به صورت مستقیم به این مهم می‌پردازند یا از داستان‌های خود، نتایج اخلاقی ارائه می‌دهند. در این باره، با بررسی آثار دو تن از نویسندگان عصر پهلوی اول، محمد حجازی و محمد مسعود، می‌توان به برجسته‌ترین آموزه‌های تعلیمی و تربیتی این آثار دست یافت. آثار این دو نویسنده جلوه‌گاه تعالیمی همچون تربیت روح و روان، شیوه رفتار صحیح با خود و دیگران، زندگی دنیوی و اخروی، نگهداری زبان، داشتن هدف در زندگی و... است. مسأله اصلی ما در این تحقیق، این است که جایگاه تعلیم و تربیت در نثر داستانی دوره پهلوی اول با تکیه بر آثار این دو نویسنده چگونه است؟

### پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه تعلیم و تربیت در نثر داستانی پهلوی اول، با تکیه بر آثار این دو نویسنده مذکور، هیچ تحقیق مبسوط و دانشگاهی به صورت مستقیم انجام نشده است اما در دیگر ابعاد آثار این نویسندگان، به خصوص آثار داستانی محمد مسعود، چندین کار تحقیقی صورت گرفته است که مورد پژوهش ما نیست.



### ضرورت و اهمیت تحقیق

آدمی شاید تغییر کند اما آدمیت هرگز! جایگاه دستورات اسلامی نیز برای تکامل انسانیت، همیشه ثابت است و تا زمانی که آدمی زنده است، تعالیم اسلامی، راهنما و راه‌ساز بینش انسان می‌باشند. بنابراین به تبلور در آوردن این تعالیم از هر دریچه‌ای، کیفیت و تأثیر مخصوص به خودش را دارد. گشودن یکی دیگر از پنجره‌های ادبیات برای روشنایی این صفحه دینی و اسلامی، از جایگاه خاصی برخوردار است و هر مخاطبی را به سوی خود جلب می‌کند. حال، ریختن این تعالیم در ظرف ادبیات، بر مذاق هر مخاطبی شیرین به نظر می‌رسد و نقش ما نیز گسترش این مانده است.

### بحث

#### حسادت

یکی از زشت‌ترین و قبیح‌ترین خصلت‌هایی که در جامعه انسانی، جامعه ایمانی را از تن افراد کم‌ظرفیت و زبون درمی‌آورد، داشتن خصلت ناپسند حسادت است؛ افرادی که زیر چنین سایه‌ای بر وجودشان، احساس خنکی می‌کنند، دلشان از موفقیت دیگران پژمرده می‌شود زیرا چنین افرادی خود توانایی رسیدن به چنین درجات پسندیده‌ای را ندارند. خداوند در آیه ۱۲۰ سوره آل عمران درباره افراد حسود می‌فرماید: «إِنَّ تَمَسُّسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آن‌ها بدان شادمان می‌شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیلۀ بدخواهانۀ آنان، هیچ آسیبی به شما نرساند؛ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.»

محمد حجازی در نثر داستانی خود در این باره چنین بیان کرده است:

«آری حسادت، از عجز و زبونی است و زبون، کسی که هنوز عشق و استعداد خود را پیدا نکرده و به راه سعادت نیفتاده است.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۱۸۱)

همان‌طور که افراد حسود، با لطمه زدن به دیگری، ابزار خشنودی را برای خود رقم می‌زنند، به رغم آن‌ها، در این سرای سپنج نیز خردمندان و فرزانه‌گانی با این توصیف وجود دارد:



« جان فرزندگان از غم دیگران می‌سوزد. اما از این سوختن، فروزاتر و پاکتر می‌شود و دنیا را چون شمعی که هر دم مددی بگیرد، روشن تر می‌کند. » (همان: ۱۷)

### الدُّنْيَا، سَجْنُ الْمُؤْمِنِ.

محمد حجازی، با یادآوری حدیث «الدُّنْيَا، سَجْنُ الْمُؤْمِنِ»، دنیا را زندانی می‌داند که همه بشریت در آن اسیر هستند و درگیر ریشه انسانی خود یعنی نسیان شده‌اند: «دنیا، زندان است و ما همه بندی. بی‌خود تصور می‌کنیم آزادیم! هر لحظه یادمان می‌رود که قاضی این محکمه، دیر یا زود، ما همه را محکوم به اعدام خواهد کرد! اگر در دادگاه بشری، امید رهایی باشد، در زندان جهان، امید عفو و خلاص نیست.» (همان: ۱۵۶)

### نگهداری زبان از خطا

امام علی (علیه السلام) در حکمت ۳۹۲ نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا انسان در زیر زبان خود پنهان است.» جامعه عصر امروز نیز گرفتار پدیده شومی به نام بی‌ادبی و سوء گفتار شده است که اکثر روابط اجتماعی و انسانی را مختل کرده است:

«یقین داشته باشید که سردی‌ها، بی‌اعتنایی‌ها و چه بسا دشمنی‌ها، نتیجه سوء گفتار و بی‌ادبی‌هاست نه مخالفت منافع. گفتار ناهنجار، مثل بوی گندیده، مردم را بیزار و فراری می‌سازد. زبان نادان، شبیه کاردی است که در دست طفلی باشد؛ بی‌جهت به در و دیوار و هر چه هست، می‌کشد و زخمی می‌کند. بسا مردم پاکدل که بی‌سبب از نادانی، دل‌ها را مجروح می‌کنند و از خود می‌رنجانند.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۳۹)

یا در جای دیگر بیان شده است:

«اول شرط کامیابی در آمیزش، نگاهداری زبان است. اگر می‌خواهید عزیز و موقر و محترم باشید، در هیچ موقع و با هیچ کس و به هیچ دلیل یک قدم از راه ادب و مهربانی بیرون نروید. ادب، مرکب راهواری است که شما را در پستی و بلندی‌های زندگی، آسان به منزل می‌رساند. شخص



بی ادب، در این راه سخت، پیاده می‌رود. چه فضیلت‌ها و توانایی‌ها که از بی ادبی، پنهان و بی نتیجه مانده، چه دوستی‌ها که برهم خورده، چه خانه‌ها که از بی نزاکتی خراب شده.» (همان: ۳۹)

### جاه طلبی و مقام دنیوی

یکی از صفات رذیله اخلاقی که مورد نکوهش اسلام واقع شده است، صفت جاه طلبی است اما اگر این صفت، برای لذات و شهوات دنیویه و ارتکاب خلاف شرع نباشد، چه بسا مورد تشویق و مدح دین اسلام نیز قرار می‌گیرد. در قرآن کریم درباره افراد جاه طلب که دنبال لذات آنی هستند، چنین بیان شده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ...» (سوره هود: ۱۵ و ۱۶)؛ کسانی که زندگانی دنیا و تجمل آن را بخواهند، حاصل رفتارشان را در همین دنیا به تمامی به آنان می‌دهیم و در آن کم و کاستی نخواهند دید. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره‌ای ندارند...

«جاه و مقام، دوست داشتنی است اما نجابت و بلندی طبع، از این‌ها همه خوب‌تر و قشنگ‌تر و بالاتر است. نجیب یعنی کسی که به زیبایی خو گرفته، هرگز و به هیچ دلیل ناله و شکایت نمی‌کند، مثل کوه، سنگین، از باران بلا، شسته‌تر و پاک‌تر می‌شود و برای خود، تشخیص و بزرگی قائل است و می‌داند که شکایت و افغان، از بزرگی می‌کاهد.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۱۱۳)

محمد مسعود نیز، نجابت و فقر فخرمانند را بر غنای فنا اساس، ترجیح می‌دهد و بر این باور است که:

«رنج و لذت شاه و گدا، فقیر و غنی، خرد و بزرگ، همگی در باطن، با یک کیفیت است ولی در ظاهر، علل آن، از زمین تا آسمان فرق و تفاوت دارد. برای ایجاد مسرت در روح پادشاهی که شهوت جهانگشایی دارد، فتح کشوری لازم است. در صورتی که همان مسرت و لذت با به‌دست آمدن یک خوراک گرم و لذیذ در روح گدای گرسنه به خوبی ایجاد می‌گردد. برای خشنودی دختر پادشاه، به دست آوردن بهترین جواهر دنیا لازم است در صورتی که دختر گدا با به دست



آوردن یک پیراهن، همان خشنودی و همان لذت را درک می‌نماید. چه بسا شاه، بدبخت‌تر از گدا و دختر او بینواتر از دختر رعیت است.» (مسعود، بی تا: ۵۱)

«و بسا زن فقیری که یک نگاه شوهر و یک تبسم کودک خود را حاضر نیست با ثروت روی زمین معاوضه کند.» (همان: ۵۱)

بنابراین:

«هر فرد و بشری، اگر از کلیه علائق، چشم‌پوشی کند، دارای قوه روحانی و مرموزی خواهد شد.» (همان: ۱۲۱)

### توجه به پرورش روح و جسم

یکی از نیازهای انسان برای رسیدن به درجات والای معنوی و سیر مراحل تکامل انسانی، حفظ نشاط روحی و بدنی است زیرا اجبار و اکراه خود بر اساس اهداف خیالی و دور از دسترس، اراده انسان را سست و مانع رسیدن به اهداف واقعی خودسازی می‌شود. بنابراین نشاط روحی و جسمی در گرو یکدیگرند و زمانی که این دو بُعد مورد پرورش واقع شوند، فرد در زندگی، راه مستقیمی در پیش دارد. حجازی در انتخاب بهترین روش زندگی نیز، توجه به روح و جسم را مد نظر دارد: «انتخاب بهترین روش زندگی، با شما یا به دستور استاد و هادی شماسست ولی روش خود را به چهار قسمت کنید؛ اول رفتار با خود و دیگران، دوم تن، سوم تهیه وسیله معاش از راه راست، چهارم مشغولیات مفید و پسندیده‌ای که دل شما را دائم گرم کند و روانتان همیشه شاداب باشد.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۶۵)

«تنبلی و کاهلی، کار بیهوده کردن و حرف بیهوده زدن است. از عیش‌های پریاهو بپرهیزید که روح را خسته و پژمرده می‌کند لکن همیشه در دلتان خندان باشید چون بهترین راه را در زندگی پیش گرفته‌اید، باقی از اختیار شما بیرون است.» (همان: ۵۱)

وی تربیت روان را از هنرهای زیبا می‌داند:

«روان را باید به تربیت، زیبا کرد و گرنه زمین هر قدر مستعد باشد، اگر پرورش نبیند، بر نمی‌دهد. تربیت روح، تنها از هنرهای زیباست.» (حجازی، ۱۳۲۱: ۳۲۳)



این افراد که به بُعد روحانی خود توجه خاصی دارند، این گونه نشاطی دارند:

« آن‌ها که وادی زندگی را با پر و بال معنی می‌روند، از این همه بالا پریدن ترس ندارند. آن قشنگی‌ها و زیبایی‌ها و خوبی‌هایی را که دیگران در خاک می‌جویند و نمی‌یابند، آن‌ها در آسمان پی می‌کنند و در آغوش می‌کشند.» (همان: ۴۱۰)

و به این نتیجه می‌رسند که:

« آن جهان، یکسره نیکی و عیش و صفا است. در آن‌جا زندگی همه شعر و صنعت و زیبایی است آن‌جا می‌فهمیم برای چه خلق شده و چرا زنده‌ایم، رمز خلقت و لطف کردگار از آن احوال خوش آسمانی بر ما آشکار خواهد شد.» (همان: ۵۲۹)

بنابراین می‌توان گفت که:

«هیچ سیاست و اقتصادی، بدون توجه به احتیاجات روحی و معنوی، قادر به تأمین آسایش و سعادت جامعه نخواهد بود.» (حجازی، ۱۳۴۶: ۵۲)

### بیاموزمت کیمیای سعادت زهم صحبت بد، جدایی! جدایی!

از دیگر آموزه‌های تربیتی و اخلاقی محمد حجازی، دوری از یار بد است و آن را چنین توصیف می‌نماید:

«رفیق دغل، پناهگاهی را می‌ماند که ترک خورده و شکسته، عیش و آسایش در آن میسر نیست. بیابان خالی، از خانه خراب، امن تر است. باید از یار نادرست، گریخت؛ به شرط آن که پای گریز باشد.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۶۱)

### دوستی و محبت

ایجاد حس دوستی بین افراد، زیباست اما نباید این حس زیبای دوستی را دودستی تقدیم هر رابطه‌ای کرد. دوستی و محبت، نهالی است که در دل هر کس ریشه بدواند، میوه آن نور سبزی است که در وادی انسانیت پرندۀ اقبال می‌رویاند:





«یکی از نیازهای طبیعی ما، این است که دوست بداریم و محبوب دیگران باشیم. دوستی، آبی است که گلزار دل را سیراب می‌کند. دل، بی‌دوستی، زود پژمرده و خشک و سخت می‌شود. کسی که از نعمت محبت و دوستی خود را محروم می‌کند، مثل کسی است که از روشنی روز فرار کند و در جای تاریکی پنهان شود. چندی نمی‌گذرد که دیگر، چشمش به نور خورشید باز نخواهد شد و باقی عمر را محکوم به تاریکی خواهد بود.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۳۸)

«اگر جوانمردی، حجاب تکبر را از خاطر دشمنان برگیرد و آرزوی صلح و دوستی را از دلی به دل دیگر برساند، دروغ نگفته و ناروا نکرده؛ بینایی است که ناینایان را به راه راست رهنمون گشته.» (همان: ۱۸)

«تندرستی را با پرهیز و ورزش می‌توان به دست آورد، تنگدستی را با کار و قناعت می‌شود درمان کرد، دوستی را خدمت و محبت ما به دست می‌آورد، احترام را رفتار پسندیده ما ایجاد می‌کند.» (همان: ۶۰)

«پیش از آنکه سایر علوم را به کودکان جهان بیاموزند، واجب است که انسان دوستی و مهربانی را به آنان تعلیم دهند.» (حجازی، ۱۳۴۶: ۵۴)

محمد مسعود نیز معتقد است که:

«با این حال، کسی که زنده بماند و پیر شود، مسلماً در جوانی چیزی را دوست داشته است. عشق به خدا، عشق به وطن، عشق به نوع، عشق به خوبی، عشق به دیانت، عشق به فامیل و بالاخر عشق به بقا.» (مسعود، بی‌تا: ۴۵)

«لیکن کسی که تاریک‌خانهٔ عمرش فاقد روشنایی عشق باشد، کلمه و مفهوم دوست داشتن، در قاموس لغاتش یافت نشود، مرگ او قطعی است. اصلاً او مرده است. زیرا روحی که از نور محبت عاری باشد، ظلمت محض است.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۴۵)

### صراط المستقیم

خوشبختی، داشتن پول و ثروت فراوان نیست بلکه:

«خوشبخت، کسی است که به راه راست می‌رود، خوشبخت‌تر آنکه از کودکی به این راه رفته و در بزرگی از رنج تأسّف و حرمان برکنار است.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۶۶)



زیرا:

« هر که در راه پست و بلند و تاریک زندگی، استوار نرود، عقل و دل و اراده‌اش، دایم در ستیز و جانش در عذاب است. » (همان: ۷۳)

### غیبت

خداوند در سوره حجرات آیه ۱۲ می‌فرماید: وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که کراهت دارد. «از خواهش‌های کودک نفس، غیبت، از همه گران‌تر تمام می‌شود چنانکه گاهی آن را به قیمت زندگی می‌خریم.» (حجازی، ۱۳۴۹: ۱۹۵)

### پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

در سراسر گاتها و همچنین سایر قسمت‌های اوستا این سه موضوع، که اساس دین زرتشتی را تشکیل می‌دهند تکرار شده است. این سه، مرحله تکامل اخلاقی انسان هستند. در دین اسلام نیز عمل صالح و قول احسن نیز بر مبنای ایمان و عقیده بنا شده است. «آخرین آرزوی ما، پندار زیبا، گفتار زیبا و کردار زیبا خواهد بود چون زیبایی و نیکی، یکی خواهد بود.» (حجازی، ۱۳۲۱: ۳۲۲)

### تمسخر

یکی از محرّمات (که از عوامل غیبت هم به شمار می‌رود) مسخره کردن و استهزاء است؛ «مسخره کردن دیگران، پست‌ترین خو و عادت مردم بی‌خرد است.» (حجازی، ۱۳۲۱: ۳۹۰)

### ابن الوقت

در تصوف، از ویژگی‌های صوفی این است که فرصت را از دست ندهد و به انجام وظایف پردازد و به گذشته و آینده توجهی نداشته باشد.

مولوی در دفتر اول مثنوی و معنوی، ذیل بخش ششم در این باره چنین می‌فرماید:



«صوفی، ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق»  
«سهم هر روز، تکلیف و کار یک‌روزه بیش نیست؛ خاطر خویش را به تشویش موهوم فرسوده نسازیم. باید روزانه زیست همان‌طور که غذای فردا را نمی‌خوریم، بار فردا را هم نباید برد. سختی نیامده، بسی صعب و مخوف می‌نماید، نباید از آن استقبال کرد؛ اگر آمد، باید آن را به خوشدلی و بی‌باکی پذیرفت. چه هرچه ما خندان تر و بی‌پروا تر باشیم، او کوچک‌تر و بی‌آزارتر می‌شود.»  
(حجازی، ۱۳۴۹: ۲۶)

### داشتن هدف در زندگی

«آن که در زندگی به هدفی چشم دوخت، ناچار برای موافقت بین عقل و دل و اراده، در مجاهده است.» (همان: ۷۴)

### داشتن همت مضاعف و کار و کوشش

«ای بسا راه دراز که به منزل نرسانده و چه بسی کوشش که ناکامی آورده اما کامیاب آن است که در نبرد زندگی زبون نشود و پیوسته همت خویش را بیازماید نه آنکه اگر به مراد نرسید، دل از امید و دست از مجاهده بردارد.» (همان: ۱۹)

«خواهان واقعی، هرگز ناامید نمی‌شود. باید در میان آه و دود غصه‌ها، جمال عشق و آرزوی حقیقی را دید و در پی آن با سر و جان دوید تا غم و درد تبلی و ناامیدی، روح را عذاب ندهد و خار راه زندگی، جان را نیازارد.» (همان: ۹۳)

«کار و کوشش، دل را نیرو و روان را آرامش می‌بخشد، ذوق و بی‌باکی می‌آورد. آنکه همواره آماده سعی و پیکار است، از نامرادی نمی‌هراسد و ترس درماندگی و فرومایگی ندارد.» (همان: ۱۹)

«فاتح‌ترین اشخاص، جسورترین اشخاص هستند. تو با جسارت باش، فتح و موفقیت، خود را در آغوش تو خواهد افکند.» (مسعود، بی‌تا: ۵۴)



«آنهایی که در میدان مبارزه حیاتی سردوشی‌های طلاکوب فرماندهی را به دست آورده‌اند، هیچ-کدام کاردان‌تر و شایسته‌تر از تو نیستند. منصب آن‌ها تنها پاداش جرأت و جسارت آن‌هاست. تو هم جری باش به زودی برق نشانه‌های افتخارت، چشم مردم را خیره خواهد نمود.» (همان: ۵۴)

محمّد مسعود، افراد را به تلاش و کوشش در زندگی فرا می‌خواند:

«برای اینکه رشته تمدن و شیرازه زندگانی بشر از هم گسیخته نشود، به اندازه قدرت خود، کوشش و خدمت کنیم تا از ما همان نتیجه را حاصل کنند که ما از اسلاف خود به دست آورده‌ایم.» (همان: ۷۰)

«انسان نباید این قدر کوتاه نظر و دارای فکر محدود باشد که از حدود لباس و شکم تجاوز نکند بلکه فکر بلند و همت عالی است که آدم را بلند مرتبه و عالی مقام کرده و اثرات آن در دنیا انعکاس می‌یابد.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۸۲)

### تعلیم و تربیت و مدرسه

بعد از خانواده، مدرسه، نقش مهم و بسزایی در شکل‌گیری شخصیت افراد دارد. زیرا هدف از تعلیم مدرسه، تربیت افراد، همسو با قواعد حاکم بر جامعه انسانی و اجتماعی است. اما آموختن این تعلیم، در صورتی، مؤثر است که ابعاد روحی و فکری افراد نیز لحاظ شود. «به هر نسبت جامعه به پایه والاتری از فرهنگ و تکامل برسد، آموزش و پرورش آن نیز در پایه‌ای برتر است.» (ماهرزاده، ۱۳۸۳: ۶۴)

محمّد مسعود، از اینکه مدارس زمان خودش گرفتار شیوه غلط تعلیم و تربیت شده‌اند، در رنج است و چنین بیان می‌کند:

«در آن فضای گرفته ملال‌انگیز، رفته رفته حس تنفر و انزجاری در قلبمان ریشه می‌دواند. می‌خواستیم بدانیم، بازی کنیم، بخندیم، جست و خیز کنیم، لیکن آن‌ها، ما را به سکوت، وقار و آرامش مجبور نموده، وادارمان می‌کردند که شب‌ها هم به نوشتن تکالیف زیاد و حفظ کردن اشعار، مشغول باشیم.» (مسعود، ۱۳۸۴: ۴۴)

برنامه درسی معمولاً شناخت‌ها، دانش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای ویژه را به دانش‌آموزان القاء می‌کند. اگر در برنامه درسی مدارس آموزش‌های دینی جایی نداشته باشد و تنها به تربیت



علمی و حرفه‌ای دانش‌آموزان توجّه شود، این تصور به دانش‌آموزان القاء می‌شود که دین و آموزه‌های دینی حتی به اندازه حرفه‌هایی مانند نجاری و بنایی ارزش ندارد. از سوی دیگر ممکن است مدارس به تربیت دینی بپردازند، ولی اولاً: برخی ابعاد دین را آموزش می‌دهند و ثانیاً: تربیت دینی را به چشم امری فرعی و کم‌اهمیت بنگرند. در این صورت، این تصور در دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که این امری بسیار کم‌اهمیت است و تنها برای رفع تکلیف باید به آن پرداخت. نامتناسب بودن محتوای دروس با اجتماع معاصر نیز از دیگر مباحثی است که محمد مسعود، آن را آفتی می‌داند که بر مزرعه اجتماع افتاده است و اغلب مطالب کتب را نقد می‌کند. با اینکه مفاد کتاب‌های درسی وزارت فرهنگ دوره رضاشاه، تهی از نضایح و پندهای اخلاقی کهن نیست، اما با آنچه در عینیت جامعه و زندگی مردم می‌گذرد، تفاوت و تناقض دارد و همین امر، محمد مسعود را به سمت انتقاد شدید از برنامه درسی مدارس سوق می‌دهد و بر این عقید است که هم دروس مکتب، موافق طبع جوانان نیست و هم کتب موجود، پوچ و بی‌ارزش هستند و به درد جامعه عصر حاضر نمی‌خورند و باید نویسندگان روی به نوشتن مطالبی آورند که به اقتضای زمانه باشند.

«من باید به شما بگویم کتاب‌ها و جزوات شما، مملو از مطالبی است که قسمتی از آن‌ها، غیر مفید و قسمتی هم حربه پوسیده و پر از زنگی است که شما با فراگرفتن آن‌ها، آن را علیه خودتان صیقل داده و تیز می‌کنید.» (همان: ۱۴۳)

«آن‌ها می‌خواستند به وسله تعلیم و تربیت، ما را بهتر و مفیدتر از آنچه هستیم، عمل آورند، لیکن چون پروگرامشان غلط و نقشه تعلیم و تربیتشان، باطل بود، جوهر حیات و صلاح زندگی را هم از ما سلب نموده، مفلوک و بیچاره‌مان کردند.» (همان: ۹۰)

### نتیجه‌گیری

با بررسی موردی نثر داستانی ادبیات دوره پهلوی اول، می‌توان به یقین گفت که ادبیات فارسی در ارائه الگوهای صحیح تعلیم و تربیت، نقش مؤثر و بسزایی در جامعه انسانی دارد و چه بسا انسان می‌تواند با سرمشق قرار دادن این تعالیم، خود نیز الگویی برای دیگر افراد باشد و راه صحیح زندگی را بیاموزد. در بین نویسندگان عصر معاصر، دو نویسنده هم‌عصر یعنی محمد حجازی و محمد مسعود، هر یک خود را هنرمندی متعهد دانسته و مخاطب و جامعه انسانی را فراموش



نکرده‌اند. به طوری که در آثار هر یک از این دو نویسنده، می‌توان به نمونه‌های ارزشمند تعلیم و تربیت دست یافت. ناگفته نماند از آنجا که مورد تحقیق ما، آثار داستانی این دو نویسنده است، در بین بعضی از آثار آنان، آموزه‌های تعلیمی و تربیتی کم‌رنگ‌تر است و گاهی داستان، سراسر، سیر روایتی خود را حفظ کرده و مجال برای بیان نقطه نظر راوی خود نمی‌دهد. بنابراین در بیان تعالیم و آموزه‌های اخلاقی که در سیر مطالعه این آثار شکل گرفت، سعی شد به محورهای پرداخته شود که در آموزه‌های دینی، بیشتر با آن‌ها سروکار داریم. گاهی مفاهیم مربوط به تعلیم و تربیت در آثار هر دو نویسنده، مکمل یکدیگرند و ما آن‌ها را برای تذیل یکدیگر آورده‌ایم. برجسته‌ترین آموزه‌های تعلیمی و تربیتی که در آثار این دو نویسنده ملموس است عبارتند از: تربیت روح و روان، مقایسه زندگی دنیوی و اخروی و برتری آن جهان بر دنیا، بلندهمتی در زندگی، دوستی و محبت، شیوه صحیح زندگی کردن، نگهداری زبان، غیبت، حسادت و ...

#### منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه.
- امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: نشر انجمن اولیا و مربیان.
- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۵۸)، فلسفه تعلیم و تربیت. اصفهان: ثقفی.
- ماهروزاده، طیب، (۱۳۸۳)، فلسفه تربیتی کانت، تهران: سروش.
- حجازی، محمد، (۱۳۴۹)، اندیشه. تهران: انتشارات ابن سینا.
- .....، (۱۳۲۱)، آینه. تهران: چاپخانه فردوسی.
- .....، (۱۳۴۶)، نسیم. تهران: انتشارات ابن سینا.
- .....، (۱۳۲۹)، هما. تهران: انتشارات ابن سینا.
- مسعود، محمد، (۱۳۸۴)، تفریحات شب. چاپ سوم. تهران: تلاونگ.
- .....، (۱۳۵۸)، اشرف مخلوقات. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- .....، (۱۳۵۷)، گل‌هایی که در جهنم می‌روید. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- .....، (۱۳۵۶)، در تلاش معاش. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- .....، (بی‌تا)، بهار عمر. تهران: انتشارات کتب ایران (علمی).